

# مَجَلَّةُ اِرْمَغَانِ

نماینده پهن ماه ۱۲۹۸ شمسی

## مناظره شعر و نثر

برگزیدگان طبیعت و خوبان عالم وجود از قبیل گل و بلبل  
ساز و آواز - شمع و شاهد - ناز و نیاز - شعر و نثر در طرف  
بوستان آزادی بموجب دعوت و تهیه که از پیش دیده شده بود انجمنی  
آراسته و در آن انجمن شعر و نثر چنین بمنظره و مفاخره برخاستند

(شعر)

من در دفتر منظومه برگزیدگان وجود غزلی شیوا و درغزلی  
که از تمام خوبان جهان ترکیب شده باشد بیتی غرا هستم .  
من برچهره شاهد حسن و جمال خال و خال خوبانرا ترجمه  
و شرح حال .

انسان بسخن و نطق اشرف موجودات است و شرافت سخن  
بشعراست و پس بلکه سخن منحصر در شعراست و بدون شعر

سخن وجود خارجی ندارد .

تسلیم بخش دل‌های غمگین . شادی فزای جانهای اندوهناک .  
 مروج اخلاق بسندیده . مکمل علوم و صنایع . نتیجه فکر  
 فیلسوف . بنیان معجزه انبیا ، خلوت نشین حرم قدس کبریا . غیر از  
 من هیچکس میان اینهمه خوبان نیست و آنچه خوبان همه دارند من  
 بقنها چندان برابر دارم ،

### ( نثر )

میان تمام دعاوی تو همان یکی راست است که ( شرافت  
 انسان بسخن است ) و سخن هم نثر است نه شعر یعنی منم نه تو زیرا  
 تو با چنان قامت کوتاه موزون و محدود لباس اندام معانی بلندتوانی  
 شدو افکار عالیه حکما و بزرگان در قالب محدود و معین توجایبگیر  
 نیست از اینرو کتب علوم و فلسفه بلکه کتب آسمانی بزبان من تدوین  
 و تکوین شده نه بزبان تو پس سخن من هستم نه تو ،  
 بعلاوه در صدهزار نفر انسان یکی شاعر و موزون سراسر  
 و اگر سخن شرافت انگیز تنها تو باشی بایستی افراد بشر همه  
 با حیوانات برابر باشند جز معدودی از شعرا .  
 بر سایر دعاوی خودت نیز اگر دلیلی داری بیار و اگر  
 برهانی نیست دعوی تو باطل است و انکار من ثابت .

### ( شعر )

گفتم و اینک برهان می‌آورم که سخن شعر است و شعر سخن

نهایت تو در مصداق شعر مقلطه و سفسطه بکار میبری مگر نه علمای منطق هم گفته اند که شعر عبارت است از معانی بلند و قضایائی که در سامع ترغیب و ترهیب ایجاد کند گرچه سامع اذعان نداشته باشد و هر گاه سجع و وزن بدان مقرون گردد تأثیرش زیادتیر گردد .  
اینکه تو مرا بواسطه موزون بودن کوتاه و محدود خواندی برای آن است که نمیدانی یا تجاهر میکنی از اینکه وزن راجع بموسیقی و از عوارض شعر است نه ماهیت شعر پس آنچه را که نام بردی از کتب آسمانی و تألیفات حکما و علما همه شعر محسوبند .

از افراد بشر هم هر کس سخنگوی بداین معنی که من گفتم نباشد ناطق نیست و شرافت نطق برای او غیر او مسلم است . آن نطق و سخنی که تو بیان میکنی در اغلب بلکه تمام حیوانات موجود است در صورتیکه مزیتی برای آنها قائل نشده اید پس بچه سبب در انسان باعث مزیت باشد .  
بحقیقت آدمی باش و گرنه مرغ دانم که همی سخن سراید بزبان آدمیت

( نثر )

حقیقتاً هر چه گفتمی برهان شعری بود ! آیا چگونه ممکن است کتب آسمانی را شعر محسوب داشت و حال اینکه خاتم و مقدم کتب سماوی یعنی قرآن مجید از شعر و شعرا انتقاد کرده چنانکه میفرماید ( والشعرا یتبهم الغاون ) و در صورتیکه تابعین شعرا بحکم آیه گمراهان باشند البته شعرا نیز گمراه کنندگان هستند و در مقام دیگر آنانرا در ردیف کاهن و جادوگر که بدترین اصناف بشرند قرار

داده و فرموده ( و ما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون و لا بقول  
 كاهن قليلا ما تذكرون )

### ( شعر )

بزرگ اشتباهی کرده . زیرا در آیه اول شعرای جاهلیت و  
 کفار را از حیث کفر گمراه کننده خطاب فرموده نه از بابت  
 جنبه شاعری دلیل بر این مطلب هم آن است که همان شاعر کافر  
 که این آیه دردم او نازل گردید پس از اینکه ایمان و اسلام اختیار  
 کرد یقیناً در مقام هجو کفار بد او چنین فرمود ( اهجهم و روح  
 القدس معك ) و نیز فرموده است . بدرستی که خدای تعالی را گنجهای  
 است پر از در حکمت و کلید آن گنجها زبان شعراست و بس .  
 و نیز فرماید ( ان من الشعر لحكمة و ان من الیان لسحرا )  
 و اینکه در آیه دوم شاعر در مقابل کاهن ذکر شده  
 برای مزید فصاحت قرآن است و ایجاد صنعت طباق و در حقیقت  
 معجزه را با سحر مقابل آورده چنانچه روز و شب و سفید و سیاه  
 را فصحا مقابل می آورند و این مقابله دلیل بر عکس مدعای  
 تو است یعنی عظمت و بزرگواری شعرا را میرساند و اگر رایحه  
 دم از این آیه مستفاه شود نیز از بابت جنبه کفر و ارتداد است  
 نه از بابت جنبه شعر و فصاحت .

آیا چگونه ممکن است قرآن شعرا را مذمت کند و حال اینکه تمام  
 رموز فصاحت و بلاغت بسرحد کمال در قرآن موجود است و شعر

نیست مگر سخنی که مقام بلند فصاحت و بلاغت را شامل باشد ،  
و بر فرض اینکه شعر را منحصراً در موزون و مقفا بدانیم تمام بحور  
شعر و اوزان نیز در قرآن موجود است حتی از ترجیع بند  
هم فرو گذار نشده پس بر ضد مقام شعر چگونه میتوان از قرآن استشهاد کرد

### « نثر »

من فقط در قسمتهائی بتو اعتراض میکنم که بطلان آن  
بدیهی است از قبیل اینکه میگوئی تمام بحور و اوزان در قرآن  
موجود است حتی ترجیع بند خوب است یکی از آنها را برای  
نمونه نام بری تا همه را تصدیق نمایم .

### « شعر »

بحکم ( لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ) بایستی تمام  
بحور و اوزان در قرآن موجود باشد و برای اثبات مدعا بمثل  
اینک چند آیه که هر کدام در بحر خاصی موزون هستند بیان میکنم  
مانند این آیه ( وجفان کالجوابی و قدور راسیات ) و نیز این آیه  
که یکی از شعرای عرب اقتباس نموده

( کتب المحبوب سطرأ فی کتاب الله موزون )

( ان تسالو البر حتی تنفقوا مما تحبون )

( ابن الرومی گوید )

لئن اخطأت فی مدحك \* ما اخطأت می منعی

لقد انزلت حاجاتی \* بواد غیر ذی زرع

( ابو القاسم رافعی فرماید )

دعهم و زعم الملك يوم غرورهم فسيعلمون غدا من الكذاب  
( حافظ عسقلانی گوید )

خاض العواذل في حديث مدامعى لماراؤ في البحر سرعة سيره  
فحبسته لاصون سر هوا كم حتى يخوضوا في حديث غيره  
« محي الدين قرناص فرماید »

ان الذين تر حلوا \* نزلوا بعين ناظره  
اسكنتهم في ملجئى \* فاذا هم بالسااهرة  
« لسان الدين خطيب »

الى متى تهمزنى \* ويل لكل همزة  
« لا اعلم »

قد قدر الخال على خده \* ذلك تقدير العزيز العليم  
از این قبیل امثله فراوان است و آنچه را بیان کردم مشتق  
بود نمونه از خرمن و اما ترجیع بند که قسمتی از اقسام شعر  
محسوب و معمول است اقتدا و تقلیدی است از سوره الرحمن که  
بزبان ادبی ترجیع بند خدایش نامیده اند .

« نثر »

بسیار خوب من از کتب آسمانی صرف نظر کرده و آنرا  
بتواگذار میکنم اما در باب کتب حکمت و علم و صنعت چه میگوئی و  
بکدام تقریر شاعرانه آنرا در صفوف و صنوف شعرا وارد میکنی .

## « شعر »

گفتم و اینک تکرار میکنم که شعر عبارت از معانی و مضامین آبدار است حکیم بزرگ اگر خواسته باشد کلمات او در تقویں مستمعین بیشتر تأثیر داشته باشد وزن یا سجع را بر او پیرایه مینماید. پس معلوم شد که حکمت و علم و صنعت از صفوف و صنوف شعر خارج نیستند تا من بتکلف برهان آنانرا وارد سازم .

## نثر

با اینهمه طلاقت لسان و رشادت بیان. چه میتوانی گفت در این مسئله که شعرای بزرگ همه از شاعری انتقاد نموده و بستی مقام شعرا تصدیق کرده اند و حکم عقل و عرف است که ( اقرار العقلاء علی اقسامهم جایز )

از آنجمله ( لیبید ) شاعر است . از او سؤال شد که چرا شعر نمیگوئی گفت در سوره بقره و آل عمران مرا از شعر گفتن مانعی هست و این دو بیت را انشا نمود *طالعات فرهنگی*  
الکلب و الشاعر فی منزل *پرتال جامع علوم اقلیت* انی لم اکن شاعرا  
هل هو الا با سط کفه *پرتال جامع علوم اقلیت* يستطعم الوارد و الصادر

ابو سعید رستمی اصفهانی گوید

ترکت الشعر للشعراء انی *پرتال جامع علوم اقلیت* رایت الشعر من سقط المتاع

## نظامی فرماید

در شعر مبیح و در فن او *پرتال جامع علوم اقلیت* کز اکذب اوست احسن او

## اثیر الدین اومانی گوید

یارب این قاعده شعر بگیتی که نهاد که چو جمع شعر اخیر دو گیتیش مباد  
 ای برادر بجهان کمتر از این کاری نیست - هان وهان تانکنی تکیه بر این بی بنیاد  
 گفتنش کردن جانست و نوشتن غم دل محنت خواندنش آن به که از او ناید یاد  
 خود از آنکس چه بکاهد که تو گویش بخیل یابر آنکس چه فزاید که تو اش خوانی راد  
 این نه خود و حجت شرعی نه خط دیوانست پس آن خط بتو چیزیش چرا باید داد  
 و این چه ژاژ است دیگر باره که ایات مدیح گر بود هفت فرستی بتقاضا هفتاد  
 پس بآنهم نشوی راضی و از بی تازی بسوی خانه ممدوح چو تیری ز گشاد  
 همچو آینه نهی بر رخ او پیشانی و او ز تو شرم کند هم چو عروس از داماد  
 این سخن نشنوی از کس که فلان شخص بشعر از فلان شاه بخروار زروسیم نهاد  
 کان پی مصلحت خویش همانا گفتند که نبودند ز بند طمع و حرص آزاد  
 ورنه با جود طبیعی ز بی راحت خلق من بر آنم که کس از مادر ایام نژاد  
 و ر کسی زاد بیخت منش از روی زمین چرخ ببرد یکباره مگر نسل و نژاد  
 آنچه مقصود ز شعر است چو در گیتی نیست

شعرا را همه زاینکار خدا توبه دهداد

بقیه دارد

« وحید »

